



بررسی ترکیب شاخ گوزنان که در نقد مقاله «شاخ نفیر» شماره ۸۸ آمده است

چکیده

این مقاله نقد و شرحی بر مقاله شاخ نفیر چاپ شده در شماره ۸۸ است. مؤلف با استناد به شاهنامه و متون شعری در پی اثبات این حکم است که ترکیب شاخ گوزنان به طور قطع در معنای «آسمان» به کار رفته است.

کلید واژه‌ها:

شاخ گوزن، شاهنامه، شاخ نفیر.

محترم مقاله «شاخ نفیر» به تاریخ بیهقی درباره زدن بوق و دهل به هنگام تقدیم اموال بی کران از جانب عیسی بن ماهان به هارون الرشید و نیز استناد به فرهنگ‌های گوناگون درباره واژه‌های گوزن، شاخ، شاخ نفیر و کرنا هیچ کمکی به اثبات نظر ایشان نمی‌کند؛ چرا که از سویی، هیچ یک از این استنادها بر نفی به کار رفتن شاخ گوزن در معنای کمان دلالت ندارند و از سوی دیگر، ایشان از منابع مورد استناد خود هیچ مطلب یا بییتی را که در آن شاخ گوزن (نه مطلق شاخ یا شاخ نفیر) به معنای شسیپور و نقاره به کار رفته و پشتوانه و تأییدکننده نظر ایشان باشد، نیافته‌اند. جالب آن که نویسنده محترم به نقل از لغت‌نامه دهخدا برای شاخ آهو در معنای کمان تیراندازی، شاهد زیر را از شرف‌نامه نظامی ذکر کرده‌اند که در واقع نقض‌کننده نظر ایشان است:

چو بر شاخ آهو کشد چرم گور
بدوزد سر مور بر پای مور

ایشان پس از ذکر شاهد مذکور، چنین می‌نویسند: «البته تنها نشانه‌ای از معنی ارائه شده ادبیات ۲، همین بیت یادشده نظامی است که آن هم از شاخ آهو سخن گفته است نه شاخ گوزن». (ص ۳۳) بی‌تردید صدور چنین حکمی مستلزم بررسی همه متون شعری فارسی است اما نویسنده بی آن که دیوان شعرای فارسی و حتی خود شاهنامه را به دقت بررسی کرده باشد، به صدور حکم قطعی پرداخته و بیت نظامی را

بررسی ترکیب «شاخ گوزنان» در شاهنامه

در شماره ۸۸ مجله رشد ادب فارسی مقاله‌ای با عنوان «شاخ نفیر» به چاپ رسید که نویسنده محترم آن، شاخ گوزنان را در بیت «چو سوفارش آمد به پهناي گوش / ز شاخ گوزنان برآمد خروش» از داستان نبرد رستم و اشکبوس، نه به معنای کمان که به معنای شسیپورها و نقاره‌های جنگ دانسته‌اند.

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که برای اظهار نظر درباره یک واژه، ترکیب، مصراع یا بییتی از یک شاعر، علمی‌ترین شیوه آن است که به جای تکیه بر حدس و گمان و استناد به مطالب غیر مرتبط، با بررسی دیگر اشعار همان شاعر، اشعار شعرای هم فکر و هم دوره او و نیز اشعار سایر شعراء پشتوانه مناسب و متقنی برای نظر خویش بیابیم. استناد نویسنده

علیرضا قاسمی

مدرس مراکز
آموزشی مازندران

تنها نشانه به کار رفتن شاخ در معنای کمان دانسته‌اند. کاش نویسنده محترم که به زعم خود در هیچ یک از فرهنگ‌ها شاخ گوزن را کنایه از کمان نیافته‌اند، به فرهنگ معین نیز نظری می‌افکنند. این فرهنگ در ذیل مدخل «گوزن»، ترکیب شاخ گوزن را کنایه از کمان دانسته و بیت زیر از هنرنامهٔ یمینی عثمان مختاری غزنوی - شاعر قرن پنجم و ششم و نزدیک به زمان فردوسی - را به عنوان شاهد ذکر کرده است:

چون ز شاخ گوزن حمله برد

زهره شیر آسمان بدر

(معین، ج ۳: ۳۴۴)

هر چند بیت بالا به تنهایی بر نظر نویسنده محترم خط بطلان می‌کشد، برای رفع هرگونه ابهام، به نقد سایر دلایل و نظریات ایشان و ارائه شواهد بیش‌تر می‌پردازیم.

یکی از دلایل نویسنده محترم برای به کار رفتن شاخ گوزن در معنای شیپور، میان تهی بودن شاخ است که برای اثبات این موضوع به سخن برهان قاطع دربارهٔ نوشیدن شراب در شاخ گاو استناد کرده‌اند. اما ایشان به این نکته مهم توجه نداشته‌اند که شاخ گوزن بر خلاف شاخ گاو، میان تهی نیست که بتوان به عنوان شیپور از آن استفاده کرد. ایشان به نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا دربارهٔ کرنای چنین نوشته‌اند: «نوعی نفیر دراز که در قدیم در رزم به کار می‌رفت و اینک در ولایات شمالی ایران (مخصوصاً گیلان) به هنگام اقامهٔ مراسم عزاداری (عاشورا) به ندرت استعمال می‌شود». (ص ۳۳) به ادامهٔ این توضیحات که خود دهخدا نیز آن را از حاشیهٔ جلد سوم برهان قاطع نقل کرده است، این نکته مهم را نیز باید افزود که هنوز هم در برخی مناطق گیلان و از جمله در روستای «داخل» در حوالی لاهیجان در مراسم عزاداری عاشورا این نفیر استعمال می‌شود اما بر اساس تصاویری که خود دیده و مطالبی که در این باره از اهالی گیلان شنیده‌ایم، این نفیر، که در گویش محلی به آن «کرنی» گفته می‌شود، نی ضخیم و درازی است که در انتهای آن شاخ میان تهی گاو قرار دارد نه شاخ میان پر گوزن. هم‌چنین به سبب میان پر بودن شاخ گوزن بوده که حتی در گذشتهٔ نه چندان دور در برخی مناطق - از جمله مازندران - گاه دستهٔ چاقو و کارد کمری را از شاخ این حیوان می‌ساخته‌اند.

دلیل دیگر ایشان آن است که: «آن» در گوزنان نشانهٔ جمع است و در آن میدان، تنها رستم در حال تیراندازی است» (ص ۳۳). در پاسخ به این دلیل ایشان باید گفت که حتی اگر این «آن» را نشانهٔ جمع بدانیم، هیچ منافاتی با معنای کمان ندارد؛ زیرا مفهوم مصراع بدین گونه خواهد بود: «از کمان که از شاخ گوزن‌ها ساخته می‌شود، خروشی برآمد».

ترکیب «شاخ گوزنان» در مجموع، دو بار در شاهنامه و آن هم در دو مصراع کاملاً مشابه به کار رفته است؛ نخست در

داستان نبرد رستم و اشکبوس و دیگر در داستان نبرد بهرام چوبین و ساوه‌شاه.

با توجه به این که ترکیب شاخ گوزنان و برآمدن خروش از آن، تنها دو بار در شاهنامه به کار رفته و هر دو بار نیز به هنگام کشیده شدن کمان است، باید از نویسنده محترم مقاله «شاخ نفیر» پرسید که اگر به زعم ایشان شاخ گوزنان به معنای شیپورهای جنگ است، چرا در دیگر صحنه‌های جنگی و جنگ‌های تن به تن شاهنامه در شاخ گوزن نمی‌دمند و فقط به هنگام کشیدن کمان و پرتاب تیر در آن می‌دمند؟ دیگر آن که نویسنده محترم در پایان مقاله خویش چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: «بیت وظیفهٔ صحنه‌آرایی و تصویرآفرینی دارد؛ یعنی می‌خواهد بگوید: با دیدن هیبت و همین رستم در کشیدن کمان و زدن ضربه و تیر نهایی، شور و هیجان زایدالوصفی سپاهیان و صحنهٔ نبرد را فرا گرفته است. در این حالت و به رسم معمول، نقاره‌چیان به منظور ایجاد هیجان و رعب در دل دشمن، نقاره‌ها (شاخ گوزنان / شاخ‌های نفیر) را به صدا درآورده‌اند» (ص ۳۳). درست است که در نبرد رستم و اشکبوس فقط این دو مشغول نبردند و سپاهیان در گوشه‌های ایستاده‌اند و به این نبرد نگاه می‌کنند و از همین‌رو نویسنده محترم به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند اما در داستان نبرد بهرام چوبین و ساوه‌شاه، شرایط نبرد کاملاً متفاوت است و به هیچ‌وجه این جنگ را جنگی رو در رو و تن به تن و در صحنه‌های مشخص که عده‌ای فقط نظاره‌گر آن باشند، نمی‌توان دانست؛ چرا که یکی در حال گریز است و دیگری در تعقیب او. هم‌چنین، در هنگام پرتاب تیر بهرام به سوی ساوه، جنگی همگانی میان دو سپاه در جریان است و سپاهیان بهرام خود سخت مشغول تاختن بر سپاه دشمن و تیرباران آن‌ها هستند و کم‌تر کسی فرصت و توفیق دیدن هیبت بهرام در کشیدن کمان و پرتاب تیر را داشته است تا شور و هیجان زایدالوصفی او و صحنهٔ نبرد را فراگیرد و نقاره‌چیان نیز برای ایجاد هیجان نقاره‌ها را به صدا درآورند. مگر آن که تصور کنیم نقاره‌چیان به دنبال بهرام تاخته‌اند تا اگر بهرام خواست تیری به سوی ساوه پرتاب کند، آن‌ها در نقاره‌ها بدمند و بدین ترتیب هم هیجانی بیافرینند و هم ساوهٔ ترسان و گریزان را بیش‌تر بترسانند!

این نکتهٔ مهم را نیز باید متذکر شد که علاوه بر استفاده از شاخ گوزن در ساختن کمان، گاه زه کمان را نیز از پوست و چرم این حیوان می‌ساخته‌اند و از همین‌رو، چرم گوزن در فرهنگ‌ها کنایه از زه کمان ثبت شده است؛ بنابراین، بی‌سبب نیست که فردوسی در توصیف صحنهٔ تیراندازی بهرام، از هر دو ترکیب چرم گوزن و شاخ گوزنان سود جسته است؛ همان‌گونه که در بیت مورد استناد مقاله «شاخ نفیر» از نظامی نیز شاعر به تناسب میان دو ترکیب شاخ آهو (کمان)

ایشان از منابع
مورد استناد

خود هیچ

مطلب یا بیتی

را که در آن

شاخ گوزن (نه

مطلق شاخ یا

شاخ نفیر) به

معنای شیپور

و نقاره به

کار رفته و

پشتوانه و

تأییدکنندهٔ نظر

ایشان باشد،

نیافته‌اند. جالب

آن که نویسندهٔ

محترم به نقل

از لغت‌نامهٔ

دهخدا برای

شاخ آهو در

معنای کمان

تیراندازی،

شاهد زیر را

از شرف‌نامهٔ

نظامی ذکر

کرده‌اند که

در واقع

نقض‌کنندهٔ نظر

ایشان است

ترکیب
«شاخ گوزنان»
در مجموع،
دو بار در
شاهنامه و
آن هم در دو
مصراع کاملاً
مشابه به کار
رفته است:
نخست در
داستان
نبرد رستم
و اشکبوس
و دیگر در
داستان نبرد
بهرام چوبین و
ساوه شاه

و چرم گور (زه کمان) توجه داشته و این دو ترکیب را در کنار یکدیگر به کار برده است.
امروزه پیشرفت فناوری به کمک تحقیقات ادبی نیز آمده و لوح‌های فشرده موجود تا حد زیادی کار محققان را آسان تر و دقیق تر کرده است. این جانب با جست‌وجوی "شاخ گوزن" و "شاخ گوزنان" در لوح فشرده درج ۳ که حاوی ۱۷۸ اثر منظوم و منثور از ۱۰۱ شاعر و نویسنده مشهور فارسی از آغاز تا امروز است، هجده بیت (غیر از دو بیت شاهنامه) را که در آن‌ها "شاخ گوزن" و "شاخ گوزنان" به شکل ترکیبی یا غیر ترکیبی به کار رفته، یافته‌ام که در هیچ یک از تصویرسازی‌های این ابیات، از شاخ گوزن معنای شیپور جنگ یا معانی‌ای از این دست، اراده نشده است. در این میان، دو بیت زیر از مسعود سلمان - شاعر قرن پنجم و ششم - که به ساخته شدن کمان از شاخ گوزن اشاره دارد، بسیار شایان توجه است:

چو آن خمیده کمان از گوزن دارد شاخ
چو آن خدنگ نزار از عقاب پر دارد
همی عقاب و گوزن از نهیب تیر و کمانت

به کوه و بیشه در آرام و مستقر دارد (مسعود سعد: ۹۸)
هم چنان که مشاهده می‌شود، شاعر همان گونه که در مصراع دوم بیت اول به بستن پر عقاب به تیر اشاره می‌کند، در مصراع اول آن نیز به صراحت به استفاده از شاخ گوزن در ساختن کمان اشاره دارد و از این مصراع هیچ تعبیری جز این نمی‌توان داشت. به سبب ساختن کمان از شاخ گوزن و شاید هم شباهت شاخ گوزن به کمان است که قافی در بیت زیر، گوزن را کمان کش می‌خواند:

گور کمندافکنم گوزن کمان کش
کبک قذخوارهام تذرو سخن گو
هم اوست که شاخ گوزن را به یکی دیگر از آلات جنگی،

یعنی شمشیر، تشبیه می‌کند:
تیغ به سرپنجه تو طرفه هلالی
در کف خورشید آسمان برین است
یا به دم اژدری نهنگ و یا نی
شاخ گوزنی به چنگ شیر عرین است (همان: ۱۴۰)

منابع

۱. ابوالقاسم فردوسی؛ شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، چاپ سوم، تهران، انتشارات علم، ۱۳۸۶.
۲. قافی شیرازی؛ دیوان، به تصحیح امیر صانعی (خوانساری)، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۰.
۳. لوح فشرده کتابخانه الکترونیک شعر فارسی (درج ۳).
۴. مسعود سعد سلمان؛ دیوان، به اهتمام پرویز بابایی، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
۵. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، چاپ دهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ج ۳.

غلامعباس ساعی
کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی مشهد

چکیده

کتاب‌های درسی، به‌ویژه آن‌هایی که در دسته علوم انسانی قرار می‌گیرند، اگر با اسلوبی مناسب تدوین شوند، با کم‌ترین هزینه بسیاری از بایست‌ها را در نسل فردا نهادینه و زمینه پرهیز این نسل را از ناشایست‌ها فراهم می‌آورند. ادبیات فارسی از جمله این درس‌هاست. این درس از سال اول ابتدایی تا پایان دوره متوسطه و حتی آموزش عالی کم و بیش ساعتی از آموزش فراگیرندگان را به خود اختصاص می‌دهد، با توجه به این که به‌طور صریح جنبه آموزش و «نصیحت» ندارد، با مقاومت کم‌تر دانش‌آموزان مواجه می‌شود و آموزه‌های پنهان در مطالب و محتوای آن به شکلی کاملاً ناپیدا در روح و شخصیت آن‌ها، و به تبع آن، بر فردای جامعه تأثیر می‌گذارد.
با توجه به این نکات، توجه جدی‌تر به موضوع تألیف این کتاب‌ها ضرورت دارد. مسئولان آموزش و پرورش قطعاً متأثر از این دغدغه، در تدوین کتاب‌های ادبیات فارسی اهتمامی چشم‌گیر دارند. استفاده از یک گروه برجسته علمی در این زمینه خود گویای این دغدغه است؛ مثلاً در تدوین کتاب ادبیات فارسی (۱) که در این نوشتار مشخصاً مورد توجه است و همه دانش‌آموزان در پایه اول متوسطه آن را می‌خوانند، از گروهی ممتاز استفاده شده است. این گروه کارشناسی در تدوین این کتاب انصافاً مطالبی متنوع و سودمند در قالب متون نظم و نثر کهن و امروزی فراهم آورده‌اند اما از آن جا که هر خوبی می‌تواند «خوب» تر شود، با نگاهی منتقدانه به بررسی یکی از درس‌های این کتاب می‌پردازیم: در امواج سند.

کلید واژه‌ها:

در امواج سند، مهدی حمیدی شیرازی، جلال‌الدین خوارزمشاه، حماسه سیاه.

نکاتی چند درباره شعر «در امواج سند»

در آغاز باید گفت که مهدی حمیدی شیرازی، سراینده این شعر، در شمار چهره‌های مؤثر و مهم شعر معاصر است. آثار به‌جا مانده از او در قالب شعر، نثر ادبی، آثار پژوهشی^۱، ترجمه^۲ و گزیده‌هایی که از آثار شاعران در گذشته و معاصر ایران و جهان تربیت داده است^۳ گویای این حقیقت‌اند. حتی